

دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر

علی صلح‌جو

دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر، به سرپرستی ایرنا ریما مکاریک، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، انتشارات آگه، تهران ۱۳۸۴، ۵۹۴ صفحه.

دایرةالمعارف‌ها برای همه جوامع لازم‌اند اما شاید برای جهان سوم، از یک نظر، لازم‌تر باشند. علوم و ادبیات و فلسفه جدید بیشتر در غرب شکل گرفته است. اگر جهان سوم بخواهد به تمامی این علوم دست یابد یا، دست کم، بتواند آن را خوب درک کند، باید همه آنها را مطالعه کند. این کار در بسیاری از عرصه‌ها عملی نیست. به نظر می‌رسد، برای جبران این عقب‌ماندگی، دو راه میان‌بُر باشد. یکی از این راه‌ها مطالعه تاریخ مربوط به رشته‌های گوناگون است. مثلاً، کسی که می‌خواهد در رشته فلسفه غرب مطالعه کند باید ابتدا، از طریق مطالعه تاریخ فلسفه، با کل فلسفه غرب آشنا شود، سپس به یکی از شاخه‌های آن پردازد و در آن رشته تخصص یابد. راه دوم راه دایرةالمعارف‌هاست. دانشجو یا محقق ادبیات در جهان سوم، برای اطلاع یافتن از دستاوردهای ادبی، در مقایسه با دانشجو و محقق غربی، در موقعیت ضعیف‌تری قرار دارد. دایرةالمعارف‌ها یا فرهنگ‌های تخصصی می‌توانند این ضعف را جبران کنند. دانشجوی ایرانی ادبیات نمی‌تواند به راحتی کتاب یا مقاله‌ای بیابد که مشکلش را دربارهٔ مثلاً فرازبان^۱ حل کند. به همین دلیل، وجود دایرةالمعارف ادبی برای او غنیمت است. خلاف این نیز صادق

1) metalanguage

است. دانشجوی غربی اطلاعاتِ مربوط به تصوّف و عرفان شرقی را از یک «دایرةالمعارف عرفان» بهتر به دست می‌آورد تا کتاب و مقاله. به عبارت بهتر، هر قدر مباحث از ما دورتر باشند، باید شُسته‌رفته‌تر و جمع‌وجورتر به ما عرضه شوند تا بتوانیم بهتر از آنها استفاده کنیم. دانشنامه‌ها کتاب‌های مرجع‌اند و در همه جای دنیا لازم‌اند؛ اما برای ما، علاوه بر آنکه نیاز به مرجع را برمی‌آورند، جبران‌کننده کمبود اطلاعاتی در بسیاری از زمینه‌ها هم هستند. البته، باید پذیرفت که معلومات دایرةالمعارفی عمق ندارد.

دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر یکی از این آثار است. مقالات نسبتاً بلند آن قادر است هم نیاز ارجاعی مراجعه‌کننده را برآورد و هم اطلاعات نسبتاً مفصّلی در زمینه مورد نظر به او بدهد. اصل کتاب در ۱۹۹۳ منتشر شده، که برای جامعه ادبی ما به هیچ وجه از رده خارج شده نیست. واژه‌نامه‌های فارسی و انگلیسی کتاب مفید است. همچنین، «نام‌نامه» و «نمایه» مطلوبی دارد. در این زمینه، دو سه فرهنگ اصطلاحات ادبی داریم که مهم‌ترین آنها فرهنگ اصطلاحات ادبی تألیف سیما داد است. دانشنامه مکاریک را نمی‌توان، در کنار فرهنگ سیما داد، کاری تکراری دانست: اثر سیما داد سنتی و اثر مکاریک مدرن است. این بدان معنی نیست که دومی ما را از اولی بی‌نیاز می‌کند.

نگارنده متن اصلی اثر را ندیده است اما ترجمه نسبتاً راحت خوانده می‌شود. از مترجمان شنیدم که «مقدمه» مؤلف را حذف کرده‌اند که بهتر بود نمی‌کردند؛ زیرا آن مقدمه، دست‌کم، دو فایده داشت: یکی آنکه ساختار کلی اثر را نشان می‌داد، و دیگر آنکه تفاوت ساختار کتاب در ترجمه و در اصل را آشکار می‌کرد. مترجمان در مقدمه خود آورده‌اند که بخش «چهره‌ها» را از دانشنامه حذف کرده‌اند و دلیل آن را وجود زندگی‌نامه‌هایی چند در باب صاحب‌نظران ادبی در ایران دانسته‌اند که در سال‌های اخیر ترجمه و منتشر شده است.

دستکاری در نظام مأخذنگاری

مترجمان نظام مأخذنگاری اثر را نیز تغییر داده‌اند که به نظر نمی‌رسد کار درستی باشد. در ساختار اصلی، مأخذ هر مقاله در انتهای آن آمده و، علاوه بر آن، تعدادی منبع دست اول و دست دوم برای آن معرفی شده است. در ساختار اصلی، خواننده می‌داند

چه کسی مقاله را نوشته است و همین حضور نام نویسنده در پای مقاله در برداشت و درک خواننده مؤثر است. مترجمان این نام‌ها را برداشته و به جای آنها رقمی گذاشته‌اند که هیچ معنایی ندارد. این کدگرائی افراطی نیز یکی از آفت‌های نشر امروز شده است. مترجمان حتی از روش مأخذنگاری درون‌متنی نیز استفاده نکرده‌اند، که دست کم تاریخ نگارش منبع را در نگاه اول مشخص می‌کند، بلکه صرفاً از یک شماره بی‌خاصیت استفاده کرده‌اند؛ مثلاً، در صفحه ۲۶۱، به صفحه ۲۷ مرجع شماره ۵۰۳ رجوع داده شده است. این شماره هیچ اطلاعی در خود ندارد. حتی، پس از مراجعه به آن در انتهای کتاب، پی می‌بریم که این مرجع به نسخه فرانسوی و انگلیسی یکی از کتاب‌های فوکو اشاره می‌کند و، چون تاریخ چاپ این نسخه‌ها متفاوت است، شماره صفحه (۲۷) بی‌اثر می‌شود، زیرا «مرجع شماره ۵۰۳» فاقد تاریخ مرسوم انتشار است و معلوم نمی‌کند که به کدام نسخه (فرانسوی یا انگلیسی) نظر دارد. دستکاری در ساختار مرجع‌نگاری اثر سبب شده که اشتباهاتی نیز در ارجاعات پیش بیاید؛ مثلاً، در همین صفحه ۲۶۱، به یکی از مقالات آلتوسر رجوع داده‌اند که تاریخ نشر آن ۱۹۲۷ ذکر شده است، حال آنکه آلتوسر در این تاریخ کودکی بیش نبوده است.

تدوین مدخل‌ها

مراجعه‌کننده به این دانشنامه بسیار تعجب می‌کند که مدخل پسااستعمار را در آن نمی‌یابد. سپس، در توزقی کاملاً تصادفی، چشمش به مدخل نقد پسااستعماری می‌افتد. تدوین‌کنندگان دانشنامه نمی‌بایست کاری می‌کردند که مراجعه‌کننده احیاناً دست خالی بازگردد. مثلاً، در این مورد، می‌توانستند با یک ارجاع یک‌سطری (پسااستعماری، نقد ← نقد پسااستعماری) مشکل را برطرف کنند و مراجعه‌کننده را به مقاله مفصل «نقد پسااستعماری» راهبر شوند.

تدوین‌کنندگان این دانشنامه (منظور نسخه فارسی آن است) توجه نداشته‌اند که نقد پسااستعماری، به لحاظ ساختار مدخلی، معادل مدخل اصلی یعنی post-colonial criticism نیست، زیرا در مدخل انگلیسی، عنصر علم، خود به خود، ابتدای مدخل قرار می‌گیرد و موجب گمراهی مراجعه‌کننده نمی‌شود. مترجمان حتی در این کار نیز منسجم عمل نکرده‌اند؛ زیرا مدخل نظریه‌های روان‌کاوی را، به درستی، به صورت

روان‌کاوی، نظریه‌های آورده‌اند. شمّ مدخل‌گذاریِ مدوّنانِ نسخه فارسی، چنان‌که باید، قوی نبوده است. برای نمونه، شما مدخل فرمالیسم را در دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر نخواهید یافت، زیرا صرفاً زیر عنوان صورت‌گرایی آمده است.

اصطلاحات

ترجمه دایرةالمعارف کار بسیار مشکلی است. تجربه‌های ناموفق در این زمینه کم نداریم. مشکل ترجمه دایرةالمعارف متن نیست بلکه کنترل شبکه پیچیده و گسترش‌یابنده‌ای از اصطلاحات و ارجاعات است. هر تغییر، در هر مرحله از کار، باید با تأییراتی که بر کل شبکه می‌گذارد در نظر گرفته شود. نمونه‌هایی از این تجدیدنظر بی‌ملاحظه به دانشنامه حاضر راه یافته است. به نظر می‌رسد مترجمان ابتدا برای deconstruction «ساخت‌شکنی» گذاشته، سپس، تجدیدنظر کرده و آن را به «واسازی» تغییر داده‌اند؛ اما فراموش کرده‌اند کل شبکه را در نظر گیرند. از این رو، مدخل به صورت واسازی است، در حالی که در نمایه «ساخت‌شکنی» آمده است.

اضافات

مترجمان در مقدمه خود متذکر شده‌اند که چون برخی مدخل‌های لازم در این دانشنامه نیامده آنها را از منابع دیگر جسته و به نسخه ترجمه افزوده‌اند. معمولاً، در این‌گونه موارد، فهرست مدخل‌های افزوده را می‌دهند. مترجمان این کار را نکرده‌اند و حتی نمونه‌هایی از آنها را نیز نشاناسانده‌اند. در عوض، نام منابعی را که مدخل‌های افزوده را از آنها برداشته‌اند آورده‌اند – کاری که، در غیاب فهرست مدخل‌های افزوده، چندان فایده‌ای ندارد. ضمناً، خواننده نمی‌داند شمار و مقدار مدخل‌های افزوده چقدر است.

اختصارات

مترجمان، برخلاف رسم نادرست رایج، برای دادن کوتاه‌نوشت نام‌های خارجی اصولی عمل کرده‌اند. برای مثال، نام E. HEMINGWAY را به صورت ای. همینگوی نداده‌اند بلکه به صورت «ا. همینگوی» آورده‌اند؛ یعنی صورت تک‌حرفی کوتاه‌نوشت را رعایت

کرده‌اند. اما، در همین روش اصولی نیز، دچار اشتباهی بزرگ‌تر شده‌اند و کوتاه‌نوشت‌ها را نه بر اساس تلفظ نام بلکه بر اساس تلفظ حرف داده‌اند. مثلاً، C. K. OGDEN را به صورت «س. ک. اوگدن» نوشته‌اند که درست نیست. صورت درست این کوتاه‌نوشت چ. ک. اوگدن است، زیرا نام کوچک این شخص Charles Kay (چارلز کی) است که کوتاه‌نوشت آن چ. ک. می‌شود.

نشانه‌گذاری

یک اشتباه نشانه‌گذاری در سراسر کتاب رخ داده که نشان از برداشت نادرست مترجمان در نشانه‌گذاری دارد و نه، احیاناً، اشتباه چاپی یا موردی. توضیح آنکه مترجمان همه جا عبارت‌های توضیحی را با نقطه ویرگول از جمله اصلی جدا کرده‌اند که درست نیست. نمونه:

رابطه معنا و ایدئولوژی در کانون زبان‌شناسی انتقادی قرار دارد؛ رویکردی که به لحاظ نظری، از حوزه‌های دیگر همچون فلسفه، جامعه‌شناسی، مطالعات فرهنگی و علوم سیاسی، تأثیر پذیرفته است. (ص ۱۶۱)

اشکالات نشانه‌گذاری دیگری نیز در متن ترجمه وجود دارد. مثلاً، در همین جمله بالا، قید به لحاظ نظری باید بین دو ویرگول باشد. همچنین ویرگولی که بعد از علوم سیاسی آمده زاید و نابجاست.

رسم الخط

یکی از ابتکارات رسم الخطی این اثر آن است که «شیئی» را به صورت شیء‌ای نوشته‌اند (مثلاً، در مدخل نمایه). همزه صامت است نه مصوت و، اگر «شیء» را در حالتی که یای نکره به آن پیوسته به این صورت بنویسیم، قاعدتاً کلماتی مانند کتابی، کاغذی و شبی را نیز باید به صورت کتاب‌ای، کاغذ‌ای و شب‌ای بنویسیم.

نمایه

ظاهراً، نمایه، به جای آنکه از درون متن فارسی استخراج شود، ترجمه شده است. نمایه را نباید مستقل از متن ترجمه کرد و صرفاً شماره صفحات را مطابقت داد. از این روست

که در «نمایه» آمده است هارپم، ج. ج.، اما هنگامی که به صفحه مورد نظر (ص ۲۵۱) می‌رویم با هارپر، گ. گ. روبه‌رو می‌شویم.

*

ایرادهای فوق تماماً جزئی‌اند و یادآوری آنها صرفاً برای بهبود کارهایی از این دست در آینده است. اثر، در مجموع، با ارزش و مفید است و، همان‌طور که قبلاً اشاره شد، جایی خالی را پر کرده و تکراری نیست. معمولاً کسانی که زبان خارجی می‌دانند قدر این‌گونه ترجمه‌ها را، چنان‌که باید، نمی‌دانند؛ زیرا خود به‌آسانی به این‌گونه آثار دسترسی دارند. حقیقت این است که این ترجمه‌ها، برعکس، برای کسانی که زبان خارجی در حد کافی نمی‌دانند بسیار با ارزش است و اگر در نظر بگیریم که اینان، در مقایسه با کسانی که زبان خارجی می‌دانند، گروه بزرگی از خوانندگان را تشکیل می‌دهند، اهمیت کار نمایان‌تر می‌شود.

